

بیانات در دیدار دست‌اندرکاران کنگره شهدای استان ایلام - 11 / آذر / 1400

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خیلی خوش‌آمدید برادران و خواهران عزیز. جداً تشکر میکنم از اینکه این بزرگداشت را اقامه کردید و این حرکت بسیار مفید را انجام دادید. قبل از آمدن به داخل حسینیه دیدم نمایشگاه را ؛ خدماتی که انجام گرفته، خدمات بسیار خوبی است. البته از این کارهای جنبی و حاشیه‌ای خیلی در این کنگره‌ها باید انجام بگیرد و ان شاء الله موفق باشید که انجام بدهید.

استان ایلام در دوران دفاع مقدس، یک دژ مستحکم بود. درست است که بعضی از شهرها و بعضی از مناطق این استان بین دو طرف جنگ، و یک برهه‌ای به دست خبیث منافقین دست‌به‌دست شد، لکن این استان مثل کوه، مثل همان قلعه میمک - که بنده رفتم روی آن قلعه و از نزدیک دیدم کار رزمندگان عزیزمان را - در مقابل دشمن صدامی خبیث ایستاد. اولاً از همه جای کشور زودتر در معرض جنگ قرار گرفت ؛ همان طور که آقایان هم گفتند. دشمن قبل از اینکه به تهران و جاهای دیگر به طور رسمی حمله بکند، به ایلام حمله کرد. اولین شهید هم که همان شهید «شنبه‌ای» (۲) است که ایشان گفتند ؛ قبل از شروع جنگ در ایلام به شهادت رسید، یعنی کل استان ایلام جزو السابِقون در دفاع مقدس است.

بعد هم حوادث کم‌نظیری در استان ایلام به وقوع پیوست که متأسفانه مردم خودمان هم خبر ندارند، چه برسد به دیگران و خارج و ملت‌های دیگری که مشتاقند حوادث کشور ما را بدانند ؛ آنها که هیچ، حتی مردم خودمان هم از خیلی از این قضایا خبر ندارند. یکی همین قضیه‌ی بمباران مسابقه‌ی فوتبال بچه‌ها است در سال ۶۵ - بیست‌وسوم بهمن ۶۵ - که این جوانهای ایلامی، دو تیم ایلامی برای بزرگداشت و به یادبود هفتمین سال پیروزی انقلاب، یک مسابقه‌ای به این عنوان درست کردند و تعدادی از مردم هم جمع شدند، تماشا میکردند ؛ هواپیمای عراقی آمد بالای سر، از نزدیک یعنی با توجه به اینکه اینجا چه [برنامه‌ای] هست - نه اینکه همین طور بمب بیندازند و تصادفاً بخورد به زمین فوتبال ؛ نه، با توجه - اینجا را زد و ده بازیکن شهید شدند، داور شهید شد، چند بچه شهید شدند، بعضی از تماشاچیان شهید شدند ؛ این حادثه‌ی کوچکی نیست، این حادثه‌ی بزرگی است ؛ جا دارد که این جور حوادث در ابعاد جهانی شناخته بشود، گفته بشود، تکرار بشود. این پیام مظلومیت شهدای ورزشکار ما است ؛ جرمشان این بوده است که برای [سالگرد پیروزی] جمهوری اسلامی و برای انقلاب، مسابقه تشکیل دادند.

صدام خبیث به پشتوانه‌ی کدام قدرت، یک چنین جنایات صریحی را بی‌پروا انجام میداد؟ چه کسانی پشتیبانش بودند؟ همان کسانی که این گرگ خونخوار را آن روز پشتیبانی میکردند، امروز دم از حقوق بشر میزنند، امروز خودشان را متولّی حقوق بشر در همه‌ی دنیا میدانند! این قدر بی‌حیائی و بی‌شرمی در کار این قدرتها هست! چه کسی باید آنها را رسوا کند؟ چه کسی باید این حقایق را بیان کند؟ هنرمندان ما، نویسندگان ما بار سنگینی بر دوش دارند، وظیفه‌ی سنگینی بر عهده دارند. اینها بایستی در قالب‌های هنری عرضه بشود به دنیا ؛ باید فیلم بسازند. برای همین قضیه‌ی ورزشگاه باید داستان، فیلم، کتاب، خاطره تولید بشود ؛ این کارها باید انجام بگیرد.

یکی از خصوصیات کم‌نظیر استان ایلام عبارت است از اینکه خانواده‌های دو شهید و سه شهید و چهار شهید و پنج

شهید، همین طور تا ده شهیدی که گفتند، در این استان هستند، حضور دارند؛ یک خانواده با ده شهید، یک خانواده با ۱۰ شهید، یکی با هشت شهید، چند خانواده با پنج شهید، با شش شهید؛ اصلاً گفتن اینها در زبان آسان است؟ تصوّرش هم انسان را دچار حیرت میکند. ایلام این جوری است؛ از این خانواده‌ها حضور دارند که خب حالا گفتند که بعضی از کسان این خانواده‌ها در این جمع هم حضور دارید که خداوند ان شاء الله همه‌ی شما را مشمول رحمت و لطف الهی بکند.

یکی از خصوصیات دیگر ایلام، حضور همه‌جانبه‌ی همه‌ی قشرها بود؛ از عالم برجسته‌ی فاضل آنجا، مرحوم آشیخ عبدالرحمن حیدری (رحمة الله علیه) - که در آن بالای میمک هم با ما بود؛ ما که آمدیم، مرحوم آشیخ عبدالرحمن در همه‌جا [با ما بود]؛ بنده چند بار آمدم ایلام؛ چه قبل از ریاست جمهوری، چه بعد از آن، ایشان بودند - که تا حیات داشت در میدان جنگ بود، اسلحه می‌بست و به معنای واقعی کلمه آماده‌ی رزم بود، تا عشایر متعدّد ایلام، و مردم عادی ایلام؛ عده‌ای که اهل جنگ بودند در میدان حضور داشتند؛ عامه‌ی مردم هم مقاومت [میکردند]. این را که یکی از آقایان گفتند که [مردم] از شهر مهاجرت نکردند، بنده به چشم خودم در شهر ایلام دیدم؛ هواپیماهای دشمن در یک موعد معینی می‌آمدند پشت سر هم شهر را بمباران میکردند، در آن وقت ایلام خلوت بود، کسی نبود، مردم میرفتند به این بیابانها و جنگلهای اطراف و آنجا بودند، بعد که تمام شد، برمیگشتند به شهر. یعنی این رفتن بیرون شهر و برگشتن به شهر برای مردم یک کار عادی روزمره شده بود؛ اما شهر را ترک نکردند، استان را، خانه را ترک نکردند، ایستادند.

آن وقت در زیر همین بمبارانها و در همین شرایط سخت است که یک نخبه‌ی نابغه‌ای مثل شهید رضایی نژاد (۳) تربیت میشود. شهید رضایی نژاد، شهید علم، شهید هسته‌ای که آن چنان رتبه‌ی علمی دارد که دشمن احساس میکند وجود این آدم برای جمهوری اسلامی مایه‌ی ترقی و تعالی است و باید او را از بین ببرند؛ می‌آیند جلوی همسر و دختر خردسالش او را شهید میکنند. این دانشمند جوان دوره‌ی کودکی‌اش را در همین بمبارانها و در همین شرایط سخت در ایلام گذرانده؛ یعنی فشار دشمن و فشار جنگ نتوانسته از بروز استعدادها و این مردم چیزی کم کند؛ این خیلی مهم است. امثال این شهید رضایی نژاد عزیز که شهید علمند و مقامات علمی دارند، اینها مقامات معنوی هم دارند؛ دلیلش هم خود شهادت است؛ چون شهادت را به کسی ارزان نمیدهند.

این [کسی] که شهید شد، این که این رتبه‌ی شهادت به او داده شد، این یک مقدّماتی در وجود انسان، در باطن انسان، در عمل انسان لازم دارد که بدون این به انسان نمیدهند این رتبه را؛ و این جوان دانشمند این مقام معنوی را داشت که شهید شد؛ بدون آن نمیشد شهید بشود.

یک نکته‌ی مهم این است که خب، گفته میشود که استان ایلام سه هزار و اندی شهید تقدیم کرده و استانهای دیگر هم هر کدام به فراخور جمعیت و وضعیت خودشان شهدای زیادی را تقدیم کرده‌اند. مفهوم شهادت را بایستی ما درست درک کنیم. درباره‌ی مفهوم شهادت [باید درک کرد که] شهادت فقط قربانی جنگ شدن نیست؛ خب در دنیا کسان زیادی هستند که در جنگهای کشورهاشان شرکت میکنند و کشته میشوند؛ بسیاری از آنها هم مثلاً برای دفاع از مرزهای جغرافیایی کشورشان، به عنوان یک انسان میهن‌دوست و میهن‌پرست این کار را میکنند - البته بعضی مزدورند اما عده‌ای هم به این عنوان [کشته میشوند] - شهید ما این جوری نیست؛ مسئله‌ی رزمنده‌ی ما که وارد میدان جنگ میشود و حالا یا [کارش] به شهادت یا به جانبازی منتهی میشود یا نمیشود، فقط دفاع از مرز جغرافیایی نیست؛ او در دفاع از مرزهای عقیده، مرزهای اخلاق، مرزهای دین، مرزهای فرهنگ، مرزهای هویت، در دفاع از این مرزهای مهم معنوی وارد میشود؛ البته دفاع از مرزهای جغرافیایی کشور هم چیز بارزشی است و ارزش محسوب میشود؛ اما آن کجا و توأم شدن آن معنا با این معانی مهم و والای دیگر کجا! [مسئله‌ی] شهدای ما این

از این بالاتر اگر بخواهیم به مسئله‌ی شهادت نگاه کنیم، شهید ما در واقع مصداق و مظهر «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (۴) است؛ یعنی جان خودش را دارد با خدا معامله میکند؛ شهید این است. یا آن آیه‌ی شریفه‌ی «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ»؛ (۵) اینها با عهد خود، پیمان خود، با خدای متعال صادقانه رفتار کردند؛ شهید این است؛ یعنی [این] پیمان بستن با خدا است، معامله کردن با خدا است؛ لذا شما می‌بینید که رزمنده‌ی در میدان جهاد فی‌سبیل‌الله با رزمنده‌های متعارف دنیا فرق دارد. در میدان جنگ آن کسانی از شماها که بودید و آن وقت دیدید، حتماً مشاهده کردید، بعضی‌ها هم در کتابها خوانده‌اید که رزمنده‌ی مؤمن در دوره‌ی دفاع مقدس، همچنین در برخی از خطوط دفاعی دیگر مثل دفاع از حرم یا امثال اینها، وقتی که در حال مجاهدت در میدان جنگ است، اخلاصش بیشتر از حالت معمولی است، توکلش بیشتر است، تواضعش بیشتر است، مراقبتش از حدود الهی بیشتر است.

در دنیا معمول است که وقتی یک لشکری پیروز میشود در یک شهری، برایشان غارت و چپاول و ظلم و این چیزها یک چیز عادی است؛ اینجا نخیر؛ اینجا رزمنده‌ی مجاهد فی‌سبیل‌الله در میدان جنگ اگر پیروز هم بشود، اخلاصش و رعایت حدود الهی‌اش اندکی کم نمیشود، بلکه در حال پیروزی، به خاطر شکرانه‌ی پیروزی، این رعایتها بیشتر هم میشود. رزمندگان ما از دشمن که اسیر میگرفتند، همان دشمنی که اسیر ما را از وقتی که گرفته بود تا داخل آن اردوگاهی که اینها را نگه می‌داشتند، چند بار کأته اینها را میکشند و زنده میکردند، از بس آنها را آزار میکردند - آنجا هم که خب معلوم بود در اردوگاه چه میکنند با آنها - همان آدمها وقتی که اسیر ما میشدند، اگر مجروح بود، رزمنده‌ی ما او را درمان میکرد؛ اگر تشنه بود، به او آب میداد؛ مثل خودش با او رفتار میکرد؛ اینها واقعاً یک چیزهای مهمی است.

سبک زندگی اسلامی در رفتار رزمندگان ما و شهدای ما یک چیز برجسته‌ای است که واقعاً نمیشود از این صرف نظر کرد. آن قدر نکته‌ی الهام‌بخش در زندگی این شهیدان وجود دارد که واقعاً جا دارد یک تصویر هنرمندانه‌ای از این وضعیّت را هنرمندان ما به دنیا نشان بدهند، و رزمنده‌ی ایرانی را بشناسانند به دنیا و با کارهای هنری و بزرگ در مقابل چشم مردم دنیا قرار بدهند.

این یادبودی که شما فراهم کرده‌اید، بایستی گوش ما را به پیام شهیدان باز کند. شهیدان به ما می‌گویند: وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ (۶) این راه، راهی است که خوف و حزن ندارد، ترس و اندوه ندارد؛ راه خدا است دیگر؛ در این راه بایستی ثابت قدم بود، در این راه بایستی با قدرت حرکت کرد، در این راه باید با وسوسه‌های دشمنان متزلزل نشد. ملت ایران با شنیدن پیام شهیدان باید اتحاد خود، اتفاق خود، انگیزه‌ی خود، تلاش خود را بیشتر کند؛ پیام شهیدان به ما این است. مسئولین جمهوری اسلامی با شنیدن پیام شهیدان در این بزرگداشتها، بایستی احساس مسئولیّت بیشتری نسبت به آن امنیّت بکنند که این شهدا برای ما فراهم کردند و در اختیار ما گذاشتند؛ همه باید احساس مسئولیّت بکنند و همه هم توجه بکنیم که بدون تلاش، بدون مجاهدت فی‌سبیل‌الله، بدون تحمّل بسیاری از سختی‌ها هیچ ملتی به جایی نمیرسد؛ حالا [برای] ما هم اگر چنانچه سختی‌هایی هست، ان‌شاءالله تحمّل این سختی‌ها ملت ایران را به اوج خواهد رساند، به قلّه خواهد رساند.

امیدواریم که ان‌شاءالله خدای متعال همه‌ی شماها را موفق و مؤید بدارد و شهدای عزیز ایلامی و همه‌ی شهدای کشور را مشمول رحمت و مغفرت خودش بکند و امام بزرگوار را که این راه را در مقابل ما باز کرد و این هدایت

عمومی را در کشور به وجود آورد، ان شاءالله با اولیائش، با هادیان بزرگ دوران تاریخ، انبیا و ائمه‌ی معصومین (علیهم السّلام) محشور کند و شماها را هم ان شاءالله خداوند موفق کند.

این مطالبی هم که آقایان بیان کردند - این پیشنهادهای و درخواست‌ها - البته عمدتاً کارهای دستگاه‌های اجرائی است، باید به آنها سفارش کرد؛ خود شما ان شاءالله دنبال کنید، ما هم سفارش میکنیم.

والسّلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(۱ در ابتدای این دیدار حجّت الاسلام والمسلمین الله‌یار کریمی‌تبار (نماینده‌ی ولی‌فقیه در استان و رئیس شورای سیاستگذاری کنگره)، آقای محمد نوذری (استاندار و رئیس ستاد اجرائی کنگره) و سرتیپ دوّم پاسدار جمال شاکرمی فرمانده سپاه استان و دبیرکلّ کنگره) مطالبی بیان کردند.

(۲ شهید روح‌الله شنبه‌ای، در ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ و در زمانی که هنوز جنگ تحمیلی به صورت رسمی آغاز نشده بود، در مقابله با پیشروی نیروهای بعثی در منطقه‌ی مرزی بهرام‌آباد در شهر مهران به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد.

(۳ شهید داریوش رضایی‌نژاد، در یکم مرداد ۱۳۹۰ در مقابل منزل خود ترور شد.

(۴ سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۱۱۱؛ «در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است...»

(۵ سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۳؛ «از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند...»

(۶ سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۷۰؛ «... و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی میکنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین میشوند.»